

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

### قسمت اول:

یکی از مواردی که نیاز آن امروز در سایر جوامع به وفور قابل لمس و درک است، سیره سیاسی امیرمومنان علی(ع) می باشد، که ایشان در دوره زمامداری خود چه اصول و چارچوب هایی را رعایت می کردند و به زمامداران و مسئولان پس از خود توصیه کردند؟

زمانی که حضرت علی(ع) زمامداری و حکومت جامعه را برعهده گرفتند شرایط بسیار سخت و مشکل بود، مردم سرزمین عربستان از جاهلیت فاصله چندانی نگرفته بودند و هنوز خلق و خوی جاهلی بر مردم حکومت می کرد، خودخواهی ها، جنگ ها، خونریزی ها، انتقام گیری ها، انتقام کشی ها و فرهنگ منحط زمان جاهلیت از جامعه ریشه کن نشده بود. در واقع حضرت علی(ع) در یک زمان خشنی زمامداری جامعه را برعهده گرفتند.

از سوی دیگر هزینه هایی که در زمان خلفای دیگر شده بود، بنی امیه مسلط که بر امور شده بودند و امتیازاتی که به اطرافیان خود می داد در حقیقت شرایط جامعه را به شرایط نامتعادلی تبدیل کرده بود. از سوی دیگر حضرت علی(ع) مدتی از سیستم سیاسی حکومت کنار بودند و در حقیقت مجبور بودند به خاطر حساسیتی که حکومت بر روی ایشان داشت حتی خارج از مدینه زندگی کنند.

### قسمت دوم:

همه ی این مسائل دست به دست هم داد، لذا شرایطی که حضرت علی(ع) در آن حاکمیت را برعهده گرفتند یک شرایط بسیار ویژه بود. مردم آمادگی آن را نداشتند که یک حکومت عادلانه و صادقانه ای که حضرت دنبال میکرد را پیروی کنند. امام علی (ع) ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر (ص) به خلافت و رهبری مسلمین برگزیده شد و نزدیک به ۵ سال حکومت مسلمین را بر عهده داشت. امام علی (ع) سعی نمود تا در این مدت در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و... اصلاحاتی را به وجود آورد اما در اجرای اصلاحات امام (ع) مشکلات و موانع گسترده ای به وجود آمد. مشکلات اصلی دوران خلافت امام در اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی و مبارزه با رفاه گرایی و برخی انحرافات و بدعت ها بروز کرد و جنگ های داخلی را به وجود آورد.

از سوی دیگر برای اداره حکومت نیاز به کادری بود که بار را به دوش بکشند. چراکه حاکم به تنهایی نمی تواند کار اجتماعی و جمعی و اداره حکومت را اجرایی کند. در حقیقت نیاز به نیروهایی بود که ایشان را یاری کنند ولی این افراد بسیار کم بودند.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت سوم :

نکته ی دیگری که در ارتباط با حضرت مطرح هست، این است که مساله فقط مربوط به زمان خودش نیست. حضرت، امام است و الگوست و هرگونه حرکت، رفتار و سخن ایشان در طول تاریخ مورد استناد قرار می گیرد. خطبه هایی که حضرت در نهج البلاغه دارند و نامه هایی که نوشتند، اکنون مورد استفاده و استناد همه مسلمانان و شیعیان است، لذا کسی که می خواهد یک رهبر تأثیرگذار در طول تاریخ شود، همه اینها در سخنان و رفتارش منعکس می گردد.

لذا حضرت علی(ع) در یک شرایط ویژه ای حاکمیت را بر دست گرفتند که ایشان در زمانی که بیش از ۲۵ سال از شرایط اجتماعی و سیاسی حکومت به دور بودند، باید بنایی را برای شیعیان می گذاشتند، که به خوبی وظیفه و امامت خود را انجام دادند و در این مدت با آن شرایط پیچیده، یادگارهایی را بجا گذاشتند که یک بخشی از آنها کتاب نهج البلاغه، نامه ها و سخنرانی های آن حضرت است که مرحوم سیدرضی آنها را جمع آوری کرده و بخشی دیگر هم در کتب دینی و تاریخی بسیاری ذکر شده است.

قسمت چهارم:

شخصیت امام(ع) یک شخصیت جامع الاطراف بود و قطعاً الگوگیری از رفتار و نحوه برخورد ایشان با اطرافیان بسیار حائز اهمیت است و اینکه ایشان با مخالفان، دشمنان و منتقدان خود چه نوع رفتار سیاسی داشتند و به آنان چه هشدارهایی می دادند نیز در خور تأمل می باشد.

حضرت در آن زمان با ناکشین و قاسطین و مارقین رو به رو بودند. قاسطین جریانی بودند که وابسته به بنی امیه و جریان معاویه و طرفداران آنها بودند و شامل دنیا طلبان و کسانی که از رانت های حکومت استفاده کردند، می شدند و جریانی در مقابل حضرت علی(ع) بودند. جریان دیگر ناکشین بودند که شامل پیمان شکنانی چون طلحه، زبیر و عایشه است؛ کسانی که پیمان حضرت را شکستند، یعنی عهد بسته بودند که به حضرت وفادار باشند، اما نقض پیمان کردند و جریان جنگ جمل را به وجود آوردند.

از سوی دیگر تفکر خوارج وجود داشت، خوارج ظاهر بین بودند و ظاهر اسلام را بر عمق اسلام ترجیح می دادند، افراد مقدسی بودند که شکل نماز و روزه برای آنان اصل بود، ولی محتوای آن را زیر پا می گذاشتند و جریانی بودند که در طول تاریخ اسلام هم این جریان وجود داشته است.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت پنجم:**

شیوه ی حضرت علی(ع) در برخورد با هر یک از این جریان ها، بسیار آموزنده است. اولاً برخورد کلی که با همه ی این جریان ها داشتند این بود که مسائل را برای آنها روشنگری می کردند، توضیح می دادند و سعی می کردند از تعداد آنها کم شود و مسائل خود را حل کنند تا حتی یک نفر ناآگاه در موضع مقابل امام قرار نگیرد.

به عنوان مثال نامه هایی که حضرت پیش از جنگ جمل می نویسند، مکاتباتی که به معاویه دارند، گفت و گو با خوارج، که هم خود وارد مذاکره میشد و هم ابن عباس را می فرستادند و با خوارج گفت و گو میکردند. بنابراین گفت و گو پیش از هرگونه درگیری و برخورد با مخالفان و اتمام حجت با آنها برای حضرت علی(ع) یک اصل بود.

از طرف دیگر حضرت علی(ع) سعی می کردند نیروهای خود را در جریان قرار دهند و آنها را هم توجیح کنند، یعنی در کنار اینکه با دشمنان گفت و گو می کردند، در حقیقت نیروهای خود را نیز آگاهی می دادند. در جریان های سیاسی و اجتماعی، همراهی افراد و مردم بسیار مهم است، چراکه یک نفر به تنهایی نمی تواند حرکت مؤثری بکند؛ وظیفه امام و رهبر این است که به صورت جمعی حرکت کند.

**قسمت ششم:**

این ها مراحل بود که امام علی(ع) قبل از هرگونه برخورد با مخالفان و منتقدان طی می کردند. نکته بعدی اینکه، امام علی(ع) در مواجهه با مخالفان خود هیچ وقت پیشگام در برخورد نبود، یعنی اگر جنگی و برخوردی بود، حضرت شروع کننده آن نبود و در جنگ هایی که پیش می آمد، حضرت دفاع می کردند.

هنگامی که حضرت می خواستند جنگ با معاویه را ترک کنند، برخی از افراد به حضرت اعتراض می کردند که چرا متارکه جنگ را پذیرفتند، حضرت می فرمایند: لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ فِي هَذِهِ الْأَهْدَنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ بلکه در این فاصله این امت اصلاح شود و راهکاری به وجود آید که برخورد نظامی و جنگی با آنها نداشته باشیم. همه این موارد نشان می دهد که حضرت سعی می کردند در شروع جنگ پیشگام و پیشقدم نباشند و موضع آنها در برخورد با مخالفان، یک موضع دفاعی باشد نه موضعی تهاجمی.

بنابراین زبان حضرت علی(ع) در مواجهه با مخالفان و منتقدان یک زبان تعاملی بود. مانند گفت و گوهای امام با خوارج، که بسیار زیاد بود، و سبب شد که به مرور زمان تعداد خوارج کم و کمتر شود.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت هفتم:

وقتی خوارج از سپاه امام علی(ع) جدا شدند حدود ۱۲ هزار نفر بودند، امام با آنها بطور مداوم گفت و گو می کردند و تعداد آنها به مرور کم و کمتر میشد، تا در نهایت این تعداد از ۱۲ هزار به ۴ هزار و از ۴ هزار به ۱۵۰۰ نفر رسید، در واقع در گفت و گوهایی که امام با این افراد داشت، تعدادشان مدام کم میشد.

حضرت علی(ع) پس از آن ابن عباس را می فرستاد تا با این افراد صحبت و مذاکره کند و می فرماید: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ» با آنها به وسیله قرآن گفت و گو نکنید، به خاطر اینکه قرآن وجوه مختلفی دارد و آنها متمسک به وجوه دیگر و متشابهات می شوند. سپس می فرمایند: وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسَّنَةِ؛ با سنت با آنها گفت و گو کنید، سنت پیامبر و آداب اجتماعی و مسایل مختلفی که قابل درک و فهم باشد و نتوانند توجیهی برای آن بیاورند. لذا حضرت علی(ع)، ابن عباس را که فردی بسیار کاردان و سخنوری بود و بیان خوبی داشت، برای مذاکره با خوارج می فرستاد و این امر تأثیر مثبتی داشت در اینکه بسیاری از افراد آگاه و روشن شوند.

قسمت هشتم:

در درس قبل گفتیم حضرت بر مذاکره و گفت و گو و اینکه کارها به جنگ و خونریزی کشیده نشود، بسیار تأکید داشتند و یکی از برنامه های اساسی حضرت همین مساله بوده است.

حال یکی از مواردی که حضرت علی(ع) همواره به آن تأکید داشتند، نحوه برخورد و تعامل رهبران و کارگزاران با مردم بود. این مساله بسیار حائز اهمیت بود و امیرمومنان علی (ع) توصیه ها و تأکیدیاتی که در این زمینه به مسئولین داشتند بسیار در خور تأمل می باشد.

یک بخشی از نهج البلاغه، بخش متقین است. ما اگر خواهیم نهج البلاغه را تقسیم کنیم، در حقیقت یک بخش جریان های مختلف مخالف امام است که امام با آنها گفت و گو دارند و یک بخش هم بخش متقین است، یعنی خطبه ها و نامه هایی که امام به کارگزاران خود می نویسند. در این خطبه ها، نامه ها، سخنان و توصیه هایی که امام به کارگزاران دارد بلااستثنا تأکید می کنند که با مردم خوش رفتاری و گفت و گو کنید و مردم را در جریان امور قرار دهید که شاخص همه اینها نامه ای است که به مالک اشتر می نویسند. که به کرات در نامه میبینیم که امام خطاب به مالک میفرمایند اصل مردم هستند.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت نهم:

در نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر می بینیم که حضرت در جای جای این نامه تأکید میکند که اصل مردم هستند، «إِمَّا أُخِّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» مردم یا بردار دینی تو هستند یا مانند تو انسان هستند .

ممکن است که مسلمان نباشند، ولی انسان هستند و در انسانیت با تو شریک هستند. آنها حق شهروندی دارند و تأکید می کند بر اینکه نیازمندان جامعه را در نظر داشته باشند. این مسائل اصل و پشتوانه اصلی حکومت هستند و مراقب باشید که آنها را ناراضی نکنید و خواسته های آنها را در نظر بگیرید، آنها را به افراد زیاده خواه و کسانی که به خاطر قدرت اطراف تو جمع شدند، ترجیح ندهید.

در جایی دیگر، حضرت یکی از کارگزاران خود را توبیخ می کند که چرا در یک سفره ای حاضر شده که نیازمندان و فقرا بر سر آن سفره نبودند، و می فرمایند که چرا تو به عنوان استاندار و نماینده حاکم اسلامی در یک مراسمی شرکت کردی که اغنیا و ثروتمندان در آنجا بودند، ولی فقرا در آنجا دعوت نشده بودند. این دیدگاه بسیار مهم است، در حقیقت دیدگاه امام حمایت و همراهی با عامه و توده مردم است.

قسمت دهم:

روزی امام با غلام خود به بازار رفت، دو لباس خرید، یک لباس ۶ درهمی و یک لباس ۴ درهمی، و در زمان بازگشت حضرت لباس ارزان تر را برای خود برداشت، و گران تر را به غلام خود داد. غلام گفت یا امیرالمومنین چرا این چنین می کنید، من مسن هستم و همین لباس ساده برای من خوب است، ولی شما جوان هستی و لباس گران تر برای شما مناسب تر است.

حضرت می فرمایند:

"لَعَلَّ بِالْحِجَارِ أَوْ أَلْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَن يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا أَشَارَ كُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ"

من به همین دلخوش باشم که به من امیرالمومنین بگویند، ولی در مشکلات زندگی با آنها همراهی نداشته باشم! آیا سیر بخورم و شاید در یمن یا نقطه دوری از کشور اسلامی کسی باشد که دسترسی به یک قرص نان نداشته باشد؟! من باید مقتدا و تسلی برای دردهای او باشم. این عدالت و نحوه حکومت حضرت است و ایشان این انتظار را از استانداران و فرمانداران خود داشتند که با مردم اینگونه رفتار کنند.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت یازدهم:

اکنون سؤال این است که اگر تعامل و نوع برخوردی که مورد تأکید امام علی(ع) بود از سوی رهبران و کارگزاران رعایت نمی شد و تحقق پیدا نمی کرد، امام علی(ع) پس از آن چه عواقبی را برمی شمردند؟

این یک سنت الهی است و سنت های الهی قوانینی هستند که بر جوامع حاکم است مثل قانون جاذبه و طلوع و غروب خورشید که در طبیعت حاکم است و بر اساس حساب دقیقی در مدار در حرکت هستند، یعنی نظام طبیعی که خداوند آفریده است بر اساس آیات و سنت هاست و آن سنت ها قوانینی است که این عالم در آن تدبیر می شود. مسایل اجتماعی هم به همین شکل است، یعنی حرکت و پیشرفت جامعه هم بر اساس همین سنت هاست و اگر این سنت ها رعایت نشود، فرقی نمی کند که به هر نامی باشد.

"الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم؛ حکومت با کفر سازگار است ولی با ظلم سازگار نیست" یعنی اگر ظلم و بی عدالتی به هر نام و عنوانی بر جامعه حاکم شود، منجر به نارضایتی عمومی می شود و شورش های اجتماعی و نارضایتی مردم را به دنبال خواهد داشت. لذا می گوید که حکومت با کفر می سازد، ولی با ظلم نمی سازد؛ این یک سنت و قانون الهی است.

قسمت دوازدهم :

در درس قبل در خصوص ظلم و ستم در جامعه سخن گفتیم، حضرت می فرمایند:

فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمِ جَبَّارِي ذَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَخَاءٍ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزُلٍ وَ بَلَاءٍ

خداوند هیچ حاکمی را سرنگون نمی کند مگر اینکه ظلم را به نهایت برساند. هیچ مردمی را خداوند پیروز نمی کند مگر اینکه کرد به استخوانشان برساند و فریادهایشان در آید و حرکتی را آغاز کنند"

اینها قوانین اجتماعی است که اگر آنها را رعایت نکنیم همان سرنوشتی که دیگر اقوام و ملت ها گرفتار آن شدند گریبانگیر ما هم خواهد شد. عدالت امام علی(ع) در همه موارد و مسایل بی نظیر بود، در رابطه میان مردم و حکومت هم عدالت حضرت علی(ع) در بیان ایشان کاملاً مشخص و ملموس است، ایشان در زمینه رابطه میان مردم و حکومت توصیه هایی دو جانبه داشتند یعنی همانطور که به حکومت هشدارها و توصیه هایی می دادند، برای مردم نیز وظایفی عنوان داشتند.

امام در یکی از خطبه های نهج البلاغه به همین نکته اشاره می کنند و می فرمایند: من بر شما حقوقی دارم و شما نیز بر من حقوقی دارید.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت سیزدهم:**

در حقیقت حضرت رابطه حاکم و مردم را از قبیل حقوق و یک رابطه طرفینی می دانستند، که اینها نسبت به هم حقوقی دارند . این رابطه، امری و دستوری نیست، این طور نیست که من دستور دهم و شما اطاعت کنید، بلکه من بر شما حقوقی دارم و شما هم بر من حقوقی دارید و سپس حضرت یک به یک حقوق خود و مردم را می شمارند و می فرمایند: وظیفه من این است که امور شما را به خوبی اداره کنم، امری را از شما پوشیده ندارم، یعنی آنچه را که شما باید در جریان قرار گیرید به شما بگویم، حق شما این است که من نسبت به بیت المال شما دست درازی نکنم و امانت دار بیت المال شما باشم.

از سوی دیگر حضرت به مردم توصیه می کند که مرا نصیحت و راهنمایی کنید و آنچه را که خیر و صلاح تشخیص می دهید با من مطرح کنید و با من در میان بگذارید و وظیفه شماست و حق من بر شماست که مرا از خیرخواهی خود بهره مند کنید.

**قسمت چهاردهم:**

بر اساس بیانات امام علی(ع) به نظر می رسد که آزادی بیان و قلم و در واقع رسانه های آزاد لازمه ی جامعه هستند .

باید افرادی که صاحب نظر هستند در مطبوعات آزاد باشند و انتقاد کنند و حرف هایشان را بزنند. آزادی بیان و قلم و احزاب، به گونه ای که دیدگاه های خود را بگویند و مشکلات جامعه را مطرح کنند، لازمه جامعه توحیدی و شیعی است . اگر به هر شکلی اینها نقض و جلوی آنها گرفته شود، سر از استبداد و خودرأیی و پرده پوشی و رانت خواری و فساد بر می آورد و طبق سنت الهی دگرگونی هایی را در جامعه به وجود می آورد.

اینها مسایلی است که در نهج البلاغه آمده و در جای جای سخنان حضرت این مسائل بیان شده است. اکنون به بیان ارتباط بین دین و سیاست می پردازیم. دین از سیاست جدا نیست، ما نمی توانیم بگوییم در یک جامعه، دین از امور سیاسی جدا باشد، تلفیق این دو با هم بدین مفهوم بود که واقعاً رفتار و روش ما، براساس موازین دینی باشد.

وقتی گفته می شود سیاست باید بر مبنای اصول دینی باشد بدین مفهوم است که همین آموزه های امام باید در برنامه ریزی های حکومتی تجلی داشته باشد.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت پانزدهم:

اندیشمندان و علمای اسلام به پیوستگی دو حوزه دین و سیاست معتقدند؛ چرا که سیاست به عنوان وسیله ای برای تحقق بخشیدن به اهداف متعالی دین، ارتباط عمیق و خدشه ناپذیری با آن دارد. سخنان امام علی (ع) در سراسر نهج البلاغه نیز حاوی این مطلب است که ایشان، سیاست اصلی حکومت خویش را بر مبنای عدالت اجتماعی، اقتصادی و احیای ارزش های دینی و اخلاقی بنا نهاد و حاکمیت را نه سلطه گری که مسئولیت و امانت الهی می دید.

وحدت و یکپارچگی امت اسلام نزد امیر مومنان (ع)، از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است تا آنجا که پس از ۲۵ سال، باز هم به سکوت خود ادامه می دهد و جهت جلوگیری از تفرقه، رنجش خاطر خویش را همچون استخوانی در گلو تحمل می نماید. در حکومت داری ایشان مباحثی چون اقامه مساوات و عدالت، صداقت و صراحت و عدم استبداد نسبت به مردم، بسیار مهم تلقی می شد.

سایر جنبه های ارتباط دین و سیاست، در شخصیت ایشان به عنوان «حاکم جامعه اسلامی» نمایان می شود که در سیره اجتماعی و سیاسی به آن پرداخته شده است. نگرش دینی به کلیه مسائل از جمله سیاست، رنگ و بوی دینی می بخشد.

قسمت شانزدهم:

نهج البلاغه که بیانگر احوال و سخنان گرانمایه امام علی (ع) است، سرشار از مطالبی است که نشان دهنده آمیختگی دین و سیاست می باشد و نمود آشکار آن در شخصیت و سیره عملی مولای متقیان مبین آن است که ایشان در کوچک ترین مسئله زمامداری، با مسامحه برخورد نکرد و از سیاست به عنوان ابزاری جهت نیل به اهداف دین مبین اسلام بهره گرفت.

بطور کلی از سیاست دو برداشت شده است: یکی برداشت سیاست بازان حرفه ای همیشه ادوار تاریخ که سیاست را به معنای شیطنت، تفسیر می کنند و آن را مسلخ ارزش های الهی و انسانی قرار می دهند، که ساحت مردان خدا از آن دور است و حاشا که اولیای الهی در این وادی قرار گیرند!

برداشت دوم، برداشت مردان خداست که سیاست را به معنای تدبیر و تمشیت امور بندگان خدا و موضع گیری درست و صحیح در بحران ها می دانند این در متن زندگی مردان خداست. امام علی (ع) فردی سیاسی با برداشت دوم بود! گو این که برخی در دوره خود حضرت، او را «غیر سیاسی» می دانستند و دلیلش آن بود که روش مولا و برداشت او از سیاست، برداشت اول نبود، او با مکر، حقه بازی، فریب کاری مخالف بود.



جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت هفدهم:**

امام (ع) تصویر عموم مردم را از سیاست در دوره خود چنین بیان می فرماید:

و لقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا و نسبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحیلة ما لهم قاتلهم الله

همانا ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم، بی وفایی (خیانت، حیله گری) را زیرکی می دانند و نادانان آنها را اهل تدبیر می خوانند خدایشان کیفر دهد، چرا چنین می پندارند؟

در این سخن مولا تصویر عمومی مردم را از سیاست «حقه بازی و فریب می داند» در قسمت دیگری از همین خطبه، می فرماید: مردان خدا نیز راه مکر را می دانند، لیکن دین خود را زیر پا نمی گذارند و همین اساسی ترین مانعشان برای پویدن راه شیطانی است.

"قد یری الحول القلب وجه الحیلة و دونه مانع من امر الله و نهیه فیدعها رای عین بعد القدرة علیها و ینتهز فرصتها من لاجریحة له فی الدین" ..... گاه چنین است که مرد آزموده و دانا از چاره کار آگاه است، اما فرمان خدا وی را مانع راه است و با این که قدرت بر انجام آن دارد آن را به روشنی رها می سازد ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان خداوند پروا ندارد از همین فرصت استفاده می کند.

**قسمت هجدهم:**

مولا در این قسمت از سخن در حقیقت «سیاست الهی» را تفسیر کرده است. سیاستمداران خدایی، «خدا محورند» و از او پروا دارند و موضع گیری های خویش را در این محدوده تنظیم می کنند هرچند به ضررشان باشد. مولا در سخنی دیگر «مصدق مجسم» سیاست شیطانی؛ یعنی معاویه را ترسیم می کند و می فرماید:

والله ما معاویة بادهی منی ولکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس؛ به خدا سوگند معاویه زیرک تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است و اگر نیرنگ و پیمان شکنی ناپسند و ناشایسته نبود من زیرک ترین بودم.

در ذیل این سخن مولا «سیاست الهی» خود را تبیین می فرماید که: والله ما استغفل بالمکیدة ولا استغمز بالشدید؛ به خدا مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سخت گیری ناتوانم نتوانند شمرد.

مفهوم این سخن آن است که سیاستمدار الهی فریب کار نیست، ولی فریب هم نمی خورد! سیاستمدار الهی اهل مکر نیست، ولی مکر ناپذیر است و این همان است که در روایات ما از آن به «کیاست» و «فراست» و «فطنه» تعبیر شده است.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت نوزدهم:**

سیاست علی (ع) سیاست پای بندی به قرآن و موازین انسانی بود، و سیاست معاویه پشت پا زدن به تمام ارزش ها و همین مرز بین سیاست الهی و سیاست شیطانی است. سیاست علی (ع) در جنگ ها، سیاست پیامبر بود؛ هدایت، نصیحت، ارشاد و آن گاه برخورد.

او آغازگر جنگ نبود و پیش از آغاز جنگ سربازانش را سفارش به رعایت ارزش های الهی می کرد: شما آغاز کننده نباشید. فراریان را تعقیب نکنید، مجروحان را به قتل نرسانید. ولی روش معاویه روش همه ستمگران تاریخ بود. برای او تنها پیروزی مطرح بود، هرچند به قیمت زیر پا گذاردن تمامی ارزش های الهی و انسانی باشد.

جورج جرداق گوید:

ان الذین قالوا علی لایعرف السیاسة یریدون من علی ان یکون معاویة بن ابی سفیان و یابی علی الا ان یکون ابن ابی الطالب: آنها که می گویند علی سیاست را نمی شناسد می خواهند علی (ع) العیاذ بالله، همانند معاویه باشد! و مثل او عمل کند در حالی که علی (ع) علی است او به شیوه الهی خود عمل می کند و بس.

بر این اساس علی سیاستمداری است که تنها مواضع حق و صائب در دوره هایی که مولا زیست، مواضع او بود.

**قسمت بیستم:**

امام علی (ع) آنجا که جای فداکاری و ایثار بود، سبیل ایثارگران بود، و آنجا که جای نرمش و سکوت قهرمانانه بر اساس تکلیف بود، سکوت کرد، و به هنگامی که به عنوان تکلیف شرعی قدرت به دست گرفت آن را در مسیر احیای ارزش های الهی به کار برد و الگویی ارزشمند برای حکومت الهی در طول تاریخ شد. اما افسوس که تشنگان قدرت نگذاشتند که حکومت الهی این ولی بزرگ خداوند شیفته خدمت به بندگان خدا، ادامه پیدا کند. افسوس...

سیره سیاسی مولا، شاهد بینش الهی اوست که حضرت سیاست را از دیانت جدا نمی دانست. از دیدگاه امام (ع) کسی شایستگی ریاست را دارد که «حسن سیاست» داشته باشد، روش خوب سیاسی زمینه ساز ریاست است، ریاستی که در سایه آن حق احیاء و باطل از بین برود. مولا فرمودند: من حسنت سیاسته و جبت طاعته... آن کس که سیاست نیکو داشت اطاعتش واجب است. "من حسنت سیاسته دامت ریاسته... آن کس که سیاست نیکو داشته باشد ریاستش دوام خواهد یافت"

در سخن دیگر مولا اولین گام ورود در سیاست الهی را «سیاست و تربیت خویش» می داند و فرمود: آن کس که خویش را سیاست و مدیریت کند، سیاست را درک کرده است

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت بیست و یکم:**

مرحوم محقق خوانساری، در توضیح جمله ی آخر امام (ع) در درس قبل، می گوید :  
سیاست رعیت « به معنای امر و نهی کردن ایشان است و واداشتن ایشان در آن چه صلاح ایشان در آن باشد و مراد این است که کسی که سیاست نفس خود کند برسد به مرتبه ای که سیاست قوم خود کند و در فرمان او باشند. سیاستی که در کلام مولا معمولاً به کار رفته مترادف با حکومت و مردم داری است .  
به عنوان نمونه مولا فرمود: جمال السياسة العدل فی الامر و العفو مع القدرة .... زیبایی سیاست عدالت در حکمرانی و گذشت از موضع قدرت است.  
سیاست مطلوب مولا را همین دو اصل تشکیل می دهد «عدل، عفو» و خود این چنین عمل کرد. از دیدگاه مولا سیاست صحیح و درست مایه ثبات جامعه است. حسن السياسة قوام الرعیة.... سیاست نیکو برپا دارنده رعیت است  
از مصادیق «حسن سیاست» تدبیر درست جامعه و کناره گزیدن از ریخت و پاش و اسراف است: "حسن التدبیر و تجنب التبذیر من حسن السياسة".... نیکویی تدبیر و دوری گزیدن از اسراف از نیکوئی سیاست است

**قسمت بیست و دوم:**

اینها برخی از کلمات مولا در زمینه سیاست است . نمی توان توجیهی برای این واژه جز اداره درست جامعه داشت و همه جا مولا سخن از «حسن سیاست» دارد که همان سیاست الهی است و رهنمودهای حضرت برای هدایت جامعه به این نوع سیاست است .  
در مقابل آن «سوء سیاست» است که همان سیاست شیطانی است که معاویه و دار دسته اش همین سیاست را معتقد بوده و به همین عمل می کردند. بدین ترتیب هم گفتار و هم رفتار رسول گواه زنده عینیت سیاست با دیانت است.  
حکومت از دید امام علیه السلام تنها شایسته کسانی است که دارای سه شرط باشند: توان مندی، علم و عدالت؛ به عبارت دیگر ملاک و شأنیت تصدّی حکومت، شایستگی است.  
امام علیه السلام در این زمینه می فرماید: ایّها النَّاس انّ احقّ النَّاس بهذا الامر اقواهم علیه و أعلمهم بامر اللّٰه فیه ای مردم سزاوارترین مردم به امر خلافت توانمندترین مردم به آن و آگاهترین فرد به امر الهی در این زمینه است.  
امام (ع) در این گفتار ضمن تأکید بر اصل شایسته سالاری در حوزه زمامداری، دو اصل قدرت و علم را از شرایط لازم زمامدار میشناسد.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت بیست و سوم:**

اصول سیاست در سیره علی (ع):

۱. صدق محوری

راستگویی و درستگویی، یک ارزش اخلاقی است که هیچ گروهی در اصالت آن تشکیک نمی کند و راستگویی از یک سیاستمدار، مطلوب تر از هر چیزی است. سیاست علی(ع) را از دوران جوانی تا لحظه شهادت، صدق و صفا و درستگویی و درست گفتاری تشکیل می داد، و او لقب «صدیق اکبر» را از پیامبر(ص) دریافت کرده بود.

پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب(ع) نخستین کسی است که به من ایمان آورد، و نخستین کسی است که در روز رستاخیز با من دست می دهد و او «صدیق اکبر» است و فاروق امت، حق و باطل را از هم جدا می سازد. امام این اصل را از نخستین دوران حیات سیاسی خود تا لحظه شهادت رعایت می کرد و گاهی به قیمت راستگویی، خلافت ظاهری را با مشکل روبه رو می ساخت.

۲. قانون محوری

قانون محوری اساس سیاست کشور را تشکیل می دهد. زیرا نظم در جامعه در سایه ایمان به قانون و عمل به آن پدید می آید و اگر پاسدار قانون، خود قانون شکنی کند، قانون شکنی برای همگان آسان می گردد.

**قسمت بیست و چهارم:**

رجال آسمانی، قوانین الهی را بی پروا و بدون واهمه اجرا می کردند و هرگز عواطف انسانی یا پیوند خویشاوندی و منافع زودگذر مادی، آنان را تحت تأثیر قرار نمی داد. پیامبر گرامی(ص)، خود پیشگامترین فرد در اجرای قوانین اسلامی بود و مصداق بارز آیه «وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً» (مانده / ۵۴) به شمار می رفت. بدبختی امت های پیشین در این بود که اگر فرد بلند پایه ای از آنان دزدی می کرد، او را می بخشیدند و دزدی او را نادیده می گرفتند. ولی اگر فرد گمنامی دزدی می کرد فوراً حکم خدا را درباره او اجرا می کردند.

امیرمؤمنان(ع) شاگرد ممتاز مکتب پیامبر(ص) است. در طول زمامداری خود یک لحظه از قانون گرایی کنار نرفت. یکسان نگری او به قانون، زبان زد همگان بود. از آغاز اسلام تلاش فراوان در راه قانونمند کردن جامعه اسلامی صورت گرفت و در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقطه اوج خود رسید. حضرت تمام توان خود را در این راستا به کار گرفت و یک نمونه عالی را ایجاد نمود. نمونه های این روش متعالی در اثر ارزنده نهج البلاغه دیده می شود.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت بیست و پنجم:

۳. انتقادپذیری

والی، هر چه هم از صمیم دل و از طریق اخلاص به حل و فصل امور بپردازد، بالاخره از آنجا که بشر محدود است دچار اشتباه خواهد بود و اگر عظمت و موقعیت والی مانع از انتقاد و بیان اشتباهات او گردد، مسلماً چرخ اصلاحات به کندی پیش می رود و چه بسا آگاهی مردم از اشتباهات و ناتوانی از بیان، عقده های روحی پدید آورد. از این جهت امام در یکی از سخنان خود یادآور می شود که نباید زمامدار مسلمانان را فوق انتقاد انگاشت، بلکه باید در مواردی او را به خطایش آگاه ساخت.

حضرت (ع) می فرمایند:

فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِيَ، وَلَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي

از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که او از من بر آن تواناتر است.

مسلماً امام (ع) به حکم آیه تطهیر، از هر لغزشی مصون و معصوم است

قسمت بیست و ششم:

در درس قبل اشاره کردیم که امام به حکم آیه تطهیر، از هر لغزشی مصون و معصوم است ولی در عین حال در اینجا به خطاپذیری خود اشاره می کند. اکنون باید دید چگونه می توان این دو را با هم جمع کرد. خطاپذیری امام مربوط به وجود امکانی او است و هر ممکن بالذات خطاپذیر است. ولی مانع از آن نیست که در پرتو عنایات الهی از هر لغزشی مصون باشد و اتفاقاً امام در سخن گذشته خود به این نکته اشارت دارد و آن گاه که خطاپذیری خود را یادآور می شود، یک حالت را استثنا می کند و آن اینکه: الا أن يكفي الله من نفسي ما هو أملك به مني.

گذشته بر این، هدف امام از این سخن یک نوع فتح مجال برای مسلمانان در طول زمان است که اندیشه های خود را درباره سیاست های زمامداران بازگو کنند تا عقده روحی پدید نیاید و مسلماً این نوع عقده گشایی با یک رشته آثار سازنده همراه است. به تعبیر دیگر: این نوع پیام ها جنبه های تعلیمی و تربیتی دارد.

امام در این سخن، از سیره عملی پیامبر (ص) پیروی کرده است، چه عظمت پیامبر مانع از آن نبود که انتقادپذیر باشد.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

قسمت بیست و هفتم:

۴. شایسته محوری

در سیاست امام(ع) مناصب در گروه شایستگی ها بود و هیچ نوع رابطه بر ضابطه حکومت نمی کرد. او پیوسته می کوشید افراد نالایق را از کارهای کلیدی بردارد، و افراد ایمن و مخلص را روی کار بیاورد. یکی از کارهای نخستین امام آن گاه که به زمامداری رسید، عزل تمام استانداران و کارگزاران بزرگ عثمان بود. او همه را با نامه عزل کرد و جای آنان افراد صالح گمارد و فقط ابوموسی اشعری را در مقام خود تثبیت نمود.

چنین شیوه ای بر سیاستمداران آن روز، هر چند هم به علی(ع) اخلاص می ورزیدند، سنگین بود. آنان گفتند همه این افراد را بر مقام های خود تثبیت کن و آن گاه که بر امور کشور مسلط شدی، و سرزمین پهناور اسلامی در قبضه قدرتت قرار گرفت، همگان را بر کنار کن. مسلماً آنان در این پیشنهاد مخلص بودند ولی پیشنهاد آنان با شیوه و سیاست های الهی سازگار نبود. لذا امام فرمودند:

این پیشنهاد شما نوعی مکر و حيله و خدعه است من از این راه وارد نمی شوم.

۵. مردم سالاری

حکومت اسلامی حکومت مکتبی است، یعنی ترکیبی است از حکومت قانون الهی و خواسته های مردمی .

قسمت بیست و هشتم:

در حکومت اسلامی خطوط کلی از جانب وحی معین می شود و مردم باید پیرو این خطوط کلی باشند و هرگز با تأسیس مجالسی نمی توان خراشی در این خطوط پدید آورد. آری لباس این خطوط و کیفیت پیاده کردن آن در اختیار مردم است، اینجاست که حکومت اسلامی هر دو عنصر خود را دارا می باشد؛ خطوط کلی از جانب خداست و شیوه پیاده کردن از جانب مردم است. یکی از اصول سیاسی امام(ع) این است که به رضایت توده ها و نوع مردم، عنایت بیشتری مبذول می نمود و هرگاه حاکم، میان جلب دو رضایت قرار بگیرد (رضایت توده ها و به اصطلاح مردم سالاری و رضایت طبقه معینی) حاکم باید در صدد جلب رضایت همگان باشد نه یک طبقه خاص .

۶. انسان محوری

انسان محوری یکی از اصول سیاسی امام(ع) است. در حالی که شرافت و فضیلت و نجات اخروی از نظر امام، از آن انسانی است که از آخرین شریعت پیروی کند، ولی در عین حال او برای جان و مال دیگر انسان ها تحت شرایطی احترام قائل شده است و هرگز انسان ها را به جرم مسلمان نبودن فاقد احترام نمی شمرد.

جزوه دوره ی آموزش مجازی "آموزه های سیره سیاسی امام علی (ع)"  
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی کرمانشاه  
رمضان ۱۳۹۹

**قسمت بیست و نهم:**

۷. تعهد به اصول اخلاقی در اوج قدرت

یکی از اصول سیاست های امام(ع) این بود که در اوج قدرت، ارزش های اخلاقی را فراموش نمی کرد و هرچند حس انتقام گیری از دشمن، او را بر نادیده گرفتن این اصول وادار می نمود، ولی امام فردی نبود که تسلیم احساسات دور از منطق شود، ولو مالمال از خشم و غضب به دشمن باشد.

۸. احترام به آزادی های معقول

سیاست «قرآن بر سر نیزه» معاویه و هم فکرش عمروعاص، شکاف عجیب در میان سپاه امام(ع) پدید آورد و صمیمی ترین دوستان او را به صورت انسان های معترض درآورد. این گروه که در تاریخ از آنان به نام «خوارج» نام می برند، خود از طرفداران مسأله «حکمیت» بودند و اصرار می ورزیدند که نبرد متوقف شود تا از طرفین نفر انتخاب گردد و درباره امام و معاویه با توجه به اصول اسلام و قرآن قضاوت کنند. امام به ناچار بر این حکمیت تن داد، درحالی که می دانست که این حکمیت نتایج زیان باری خواهد داشت.

**"پایان دوره"**